

موضوع «بازگشت» و «سکینه» انسان در حیات روحی او جستاری در کتاب مقدس و قرآن، با تأکید بر سه «مرکزیت دینی»

ابوالفضل خوش‌منش^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷)

چکیده

«هبوط» یا «اخراج» انسان از بهشت، حیاتی را برای بشر در کره‌ی خاکی رقم زده است، که ظاهر و باطن آن آمیخته با انواع ناآرامی‌هاست؛ ناآرامی‌هایی که همواره به انسان گوشزد می‌کنند که مأوا و مثنوی نهایی وی بر روی کره‌ی خاکی نیست و بر اوست که در اندیشه‌ی تدارک راه امنی برای بازگشت خود به سوی معاد و دارالسلام سکینه و رحمت الهی باشد. خدایی که برای انسان، آن هبوط و نزول را رقم زده، راه بازگشتی را نیز برای همو ترسیم کرده است که به صورت‌های مختلف در زبان ادیان الهی بیان شده است. امن و امان، سلیم و سلام و سکینه و رحمت، کلیدواژه‌هایی برای مفاهیم و موضوعات گمشده بشر، و «اورشلیم و مکه و در نهایت، مدینه‌النبی» با مرکزیت پیامبر رحمت(ص) - که «رحمة للعالمین» و منبع امن و اسلام و تزکیه و تطهیر از عوامل آلودگی و ناآرامی است و در بیان پیامبران پیشین نیز به وی بشارت داده شده است - مواضع و رموز بارزی در این باب‌اند. مقاله به صورت توصیفی و تطبیقی موضوعات مورد اشاره را تحلیل و نقش بارز پیامبر اکرم(ص) را در ترسیم راه سکینه و آرامش در قالب‌های مختلف روحی، جسمی، فرهنگی و معنوی واکاوی می‌کند.

واژگان کلیدی: ام‌القری و مدینه‌النبی؛ اورشلیم؛ سکینه و امن و سلام؛ هبوط و بازگشت انسان.

۱. مقدمه

از نگاه قرآن کریم، ریشه و سبب عمده طرح مسئله بازگشت، نیاز انسان و تعلق خاطری است که او در اعماق فطرت خود به مبدأ هستی دارد و نیز تنگنایی که او بعد از «هبوط» خود به این زندگی، آن را یکسره در وجود خویش ادراک کرده است؛ همان مفهومی که قرآن کریم بارها یادآوری کرده است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [البقره: ۱۵۶]؛ «كُلُّ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ» [الانبیاء: ۹۳].
 «وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» [یونس: ۳۰].

اگر با توسعی افزون به آیاتی همچون «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا» [البقره: ۱۴۸]، بنگریم، موضوع بازگشت را بهتر می‌یابیم. این عبارت قرآن، اشاره به آن تنظیمی دارد که در گنه هر موجودی نقش بسته و اقبال و استقبال به سوی قبله نهایی را، فارغ از طوع یا اکراه او، برای وی ترسیم کرده است.

به خوبی می‌دانیم ادب عرفانی فارسی نیز مشحون از چنین مضامینی است: هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش [۴۱، دفتر اول]. تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این جایگه چه افتاده است چنین چمن نه سزای چو من خوش‌الحانی است روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم [۱۶، غزل‌های ۳۸ و ۳۵۴].

«معاد و بازگشت» موضوع مهم و اساسی تمام ادیان الهی و بسیاری از نظام‌های اسطوره‌ای بشری است؛ موضوعی که بر اساس آن، آدمی از جایی جدا شده است و باید به همان‌جا بازگردد و چه بهتر که هم اکنون و در همین‌جا خود را به آن مبدأ هرچه نزدیک‌تر سازد و مأوایی را برای خود برگزیند تا نزدیک‌ترین راه به مآب و مآل نهایی و مقصد و مقصود غایی - با همه اختلافات تعبیر در این باب - باشد؛ این موضوع یکی از عوامل توجه به «مرکزیت‌های دینی» است؛ مکان‌هایی که نزدیک‌ترین نسبت را با مبدأ و نیز قدسیت و نزاهت مدنظر او داشته باشند [نیز نک: ۳۴، صص ۸-۹ و ۳۸].

۲. رجوع به اورشلیم، به مثابه بازگشتگاه مفروض نخستین

شهر اورشلیم یکی از مرکزیت‌های مفروض در سخن بالا بوده که در گذر زمان بدان امید بسته شده است. داستان اورشلیم با تاریخ پادشاهان و پیامبران گره خورده است. این شهر در الهیات مسیحی قدیم، به صورتی بارز «شهر خدا» نامیده شد و «بازگشت» به آن

بنا بر اشاره قرآن و تطبیقات تاریخی، اولین داستان بنی اسرائیل در سوره بقره از آیات ۴۰ به بعد را شکل داد [۴، ج ۱، صص ۴۹۵-۴۹۶]؛ [تفصیل تاریخی را با وجود برخی ابهامات تطابق زمان که مورد بحث و تصریح منابع است نک: ۵۰، صص ۱۲۴-۱۲۱].
قرار بود اورشلیم شهر سلم و سلام و سکون، و مرکزیت دیانت و معنویت باشد، اما این سرزمین سرنوشتی دگرگونه یافت.

۲.۱. نام اورشلیم

اثری اولیه از ریشاً این نام را در نوشته‌های زمان سلسله دوازدهم فراعنه مصر به شکل (wš'm) می‌توان دید. نام این شهر بعدها در مکتوبات کشف شده در موضع تاریخی (El-Amaran)، در قرن چهارده پیش از میلاد به شکل کنعانی (Urusalim)، از نو آشکار شد. بخش نخست این نام (uru) به معنای شهر است و بخش دوم (šlm) همان ریشه‌ای است که در عربی امروز از سلم و به معنای صلح است. همچنین ریشه مزبور می‌تواند دارای اشاره به نام باستانی خداوند (šlm) باشد که استعمال آن را در متون کهن اوگاریت (Ugarit) می‌توان یافت. برای این شهر نام‌های دیگری همچون قدس، مقدس، البیت المقدس، اورشلیم، شهر داود، صهیون پیامبر نیز بود. «شهر یا میراث سلامتی» [۴۶، ص ۱۱۸] و نیز «صلح ظاهر خواهد شد» از دیگر مرادفات مذکور برای این نام بود [۵۱، ص ۲۲۴]. بنا بر منبع اخیر این شهر پیشتر «سالم» (Salem) خوانده می‌شد و در مرکزیت آن بر اساس کهن‌الگوهای شهرهای مهم روزگاران قدیم «بیت رب» جای گرفته بود [نیز نک: ۳۵، ارمیا ۷: ۱-۴ و ۱۲].

ریشه شهر اورشلیم را به «خیمه» ای رسانده‌اند که حضرت موسی پس از نجات بنی اسرائیل از بردگی مصریان به امر پروردگار در خلال «تیه» چهل‌ساله آنان در بیابان برپا کرد. این «خیمه» قرار بود محل سکونت «یهوه» و سکون بخشی او به بنی اسرائیل باشد. از این خیمه با عناوینی چون «خیمه اجتماع»، «چادر جماعت»، «مسکن» و «خیمه شهادت» یاد شده است [۴۶، صص ۳۶۱-۳۶۲ و ۹۳۱]. بنا بر سخن تورات، هنگام حرکت بنی اسرائیل به سوی ارض کنعان، «خداوند موسی را ندا کرده گفت: به بنی اسرائیل بگو... مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» [۳۵، خروج ۲۵: ۱-۸]. برافراشتن «خیمه» در تیه و سپس بنای «هیكل» در قدس، رمز اقامت و سکونت «یهوه» در میان بنی اسرائیل و رمز انزال «سکینه» بر ایشان شمرده شد. این اشاره در ریشه

عبری و سپس یونانی نام خیمه نیز نهفته است. فعل «سکن» در عربی معادل «شکن» در عبری است و لفظ خیمه در لغت عبری از آن مشتق شده است [۱۱، ص ۷].
 خیمه از داخل به دو حجره قدس‌الآقداس یا مکان اقدس و قدس یا مکان مقدس تقسیم می‌شد. ورود به قدس‌الآقداس جز برای رئیس کاهنان آن هم یکبار در سال ممنوع بود [۳۹، صص ۱۴۵-۱۴۶]؛ این خود تجلی بارزی از برساختن دستگاه تشریفات خالی شده از محتوا و مقصود دین و دور افتادن این هسته مرکزی دینی از کارکرد همگانی آن به مثابه ملجأ و مرجع مردمان بود.

۲.۲. بنای پرستشگاه در اورشلیم

بنا بر سخن عهد قدیم، داود به سلیمان گفت که ای پسر من اراده داشتیم که خانه‌ای [هیکلی در اورشلیم] برای اسم «یهوه» بنا نمایم. لکن کلام خداوند بر من نازل شد و او مرا گفت: چون که خون بسیار ریخته‌ای و جنگ‌های عظیم کرده‌ای، پس خانه‌ای برای اسم من بنا نخواهی کرد. اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود، زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف، آرامی خواهم بخشید، چون که اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود [۳۵، تواریخ ایام ۲۲: ۱-۱۱].

پیوند ریشه نام‌های سلیمان و اورشلیم به شرحی که گذشت آشکار است [نیز نک. ۳۵، پادشاهان ۲۲: ۷-۱۰؛ ۱۱، ص ۷۱] و در اینجا هیکل همچنان رمز اقامت یهوه در میان قوم و مثل آن خیمه رب در صحرا می‌گردد و یهوه اورشلیم را شهری می‌خواند که برای خود برگزیده است تا اسم خود را در آن بگذارد [۳۵، پادشاهان ۱۲: ۳۶] و «مسکن» و مایه «سکون» بنی اسرائیل شود. نیز به همین صورت است که در مزامیر داود، از آن با تعبیری همچون «کوه خداوند» و «مکان قدس او» [۳۵، مزامیر ۲۴: ۳]؛ «شهر خدای ما و کوه مقدس او» و «قریه پادشاه عظیم» [۳۵، مزامیر ۴۸: ۲-۴] یاد می‌شود [۱۱، ص ۷۱].

در مکاشفه یوحنا، پس از آنکه سخن از «نابودی نهایی بابل» و سرنوشت سخته و تلخ آن می‌رود، سخن از پیروزی خدا بر شیطان و نزول اورشلیم آسمانی برای استقرار بر روی زمین می‌آید [۳۵، یوحنا ۲۱: ۱-۱۲]. اورشلیم آسمانی صورت متعالی اورشلیم زمینی است که در آخرالزمان و پس از حسابرسی نهایی برای یک دوره نوین حیات

انسانی در پرتو نور ربانی خواهد درخشید. مقرر بود که در اورشلیم داود، قوم خدا و در اورشلیم آسمانی، قوم خدا که به وسیله عیسی مسیح آزاد شده‌اند، بزیند [۱۸، صص ۲۰۶-۲۰۸؛ ۱۷، ص ۱۲۲؛ ۴۴، صص ۴۶-۴۷]. همچنین پولس، اورشلیم آسمانی را مقابل اورشلیم زمینی قرار می‌دهد [۳۵، رساله به غلاطیان ۴: ۲۴-۲۷]. موضوع انزال «سکینه» بر بنی‌اسرائیل گرفتار تیه و سرگردانی در سوره بقره نیز ضمن بیان داستان «تابوت» مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ آنجا که بنی‌اسرائیل از پیامبر پس از موسی درخواست «مَلِک» می‌کنند که با رهبری او به پیکار بپردازند، بلکه بتوانند دیار و اموال خود را بازپس گیرند [۱، البقره: ۲۴۶-۲۴۸].

بنا بر سخن متکلمان مسیحی، خداوند اراده کرد تا با سکونت و حضور خود، انسان را پس از گناه اولیه و جدایی ناشی از آن از نو در قوم خود داخل سازد [۵۵، ص ۶] و راه «بازگشت» را بر او تسهیل کند.

۳.۲. «حضور» در اورشلیم

اورشلیم به‌سان شهری مقدس و محترم در نظر ادیان بزرگ توحیدی در گذر زمان مملو از دیرها، کلیساها، زیارتگاه‌ها، مساجد و معابد ادیان گوناگون گردید [نک: ۵۶ و ۵۸، صص ۴۶۹-۴۷۴]

بر حسب انجیل یوحنا، «قدس» در مرکزیت کارهای حضرت عیسی قرار دارد. یحیای تعمیددهنده در منطقه جلیل، واقع در شمال قدس، مبشر آمدن عیسی می‌شود. عیسی اولین دیدار علنی خود را از قدس انجام می‌دهد که طی آن صرافان را از هیکل طرد می‌کند. او برای دومین بار به قدس می‌آید که طی آن پیشوایان یهودی با وی به محاجه برمی‌خیزند. و در دیدار سومین و آخرین، مناقشه میان او و پیشوایان یهود به اوج می‌رسد و این امر منجر به دستگیری و «صلب» او به زعم یهود و نصارا می‌گردد و پس از آن عیسی دفن می‌شود و پس از سه روز از قبر خویش برمی‌خیزد و به معراج آسمانی می‌رود. مواجهه حضرت عیسی (ع) با صرافان و سوداگران، کوششی در جهت تطهیر معبد از انواع آلودگی‌های پیدا و پنهان و بعضاً به نام دین بود [نک: ۵۳، صص ۴۹۹-۵۱۰].

نقشی که برای اورشلیم در نظر گرفته شد، در طول قرون همچنان در یادها ماند. ناصر خسرو در سفرنامه، هنگام شرح دیده‌های خود در بیت‌المقدس از انبوهی از پرستشگاه‌های مربوط به یهودیان، مسیحیان و مسلمانان یاد کرده است و می‌نویسد: «و

در پهنای مسجد دری دیگر است که آن را باب‌الحطّه گویند و چنین گویند که این در، آن است که خدای عز و جل بنی‌اسرائیل را بدین در فرمود در رفتن به مسجد قوله تعالی: «ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» [البقره: ۵۸] و دری دیگر است و آن را «باب‌السکینه» گویند و در دهلیز آن مسجدی است با محراب‌های بسیار و در اولش بسته است که کسی در نتوان شد؛ گویند تابوت سکینه که ایزد تبارک و تعالی در قرآن یاد کرده است، آنجا نهاده است که فرشتگان برگرفتندی» [۴۳، ص ۳۹].

وی همچنین دربارهٔ بخش دیگری از موضوع سخن ما یعنی «بازگشت مردمان» به این دیار می‌افزاید: «...چون از [مسجد] جامع بگذری، صحرایی بزرگ است، عظیم هموار و آن را ساهره^۱ گویند و گویند که دشت قیامت آن خواهد بود و حشر مردم آنجا خواهد بود. بدین سبب خلق بسیار از اطراف عالم بدانجا آمده‌اند و مقام ساخته تا در آن شهر وفات یابند و چون وعدهٔ حق سبحانه و تعالی در رسد به میعادگاه حاضر باشند» [۴۳، ص ۲۹]. میان جامع و این دشت ساهره، وادی‌ای است عظیم ژرف و آن وادی همچون خندق است، و در افواه بود که آن وادی جهنم است. پرسیدم که این لقب که بر این موضع نهاده است، گفتند به روزگار خلافت، عمر خطاب رضی‌الله عنه بر آن دشت ساهره لشکرگاه بزد و چون بدان وادی نگرست گفت این وادی جهنم است و مردم عوام چنین گویند هرکس که به سر آن وادی شود، آواز دوزخیان شنود که صدا از آنجا برمی‌آید. من آنجا شدم، اما چیزی نشنیدم [۴۳، ص ۳۰]. همچنین در طول روزگاران گذشته زائران زیادی از اروپا برای «بازگشت» و مجاورت بیت‌المقدس به این سرزمین آمدند که می‌توان ذکر آن‌ها را از گذشته‌ها تاکنون در منابعی همچون سفرنامه ناصر خسرو، فتوح البلدان [۱۵، ج ۱، ص ۱۴۰]، معجم البلدان [۴۸، ج ۵، صص ۱۶۶-۱۷۱] یافت. در قرون متأخر نیز شاتوبریان، لامارتین، نروال و فلوربر از جمله نویسندگان نامدار فرانسه‌اند که به سرزمین اورشلیم آمده و تأملات و تعلقات خود نسبت به این شهر را به سلک تحریر کشیده‌اند [نک: ۱۳، سراسر کتاب].

از موضوع وقوع قیامت از اورشلیم، در ادبیات یهودی و مسیحی سخن رفته است. انواع تأویلات و برداشت‌های هنری، زندگی و مرگ مسیح در اورشلیم را به منزلهٔ مرکز تکامل تاریخی جهان شمرده‌اند [نمونه‌ها را نک: ۳۶، صص ۱۵-۵۲]. هدف این نمایش‌ها

۱. برگرفته از کلمهٔ سورهٔ نازعات: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجِيفَةُ (۶)... فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ [النازعات: ۶-۱۶].

تضمین رهایی تمامی بشریت با شهادت عیسی مسیح بر سر صلیب بود و گاهی هنگام نمایش مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مسیح، از همه حضار خواسته می‌شد به عنوان نمایندگان تمامی بشریت گواهی دهند. در پاره‌ای از این نمایش‌ها داستان طول تاریخ از گناه آغازین یکی از فرشتگان در بهشت الهی تا برپایی محکمه الهی در پایان این جهان به نمایش درمی‌آمد [۳۶، ص ۷۰].

۴.۲. سرنوشت اورشلیم

اورشلیم به شکلی دیگر نیز از آرمان یک شهر مقدس که «مرجع ناس و مأوای امن و امان الهی» باشد، دور افتاد: «به نوشته تورات، کشتارهای جمعی و سوزاندن شهرها با الهام و فرمان «یهوه» خدای اسرائیل و زمینه ساختمان اورشلیم بوده که داود آن را در میان کشتار و آتش و دود پایه‌گذاری کرد و در زمان سلیمان، کامل و آراسته گردید و یهودیان آن را به صورت معبدی قومی، محل خدای خود، مرکز کاهنان، مذبح، بخورات و دودها و مرجع تحلیل و تحریم درآوردند و آیین همگانی ابراهیم را در آن مسخ کردند [۳۰، ج ۱، ص ۲۴۳].

در زمان سلیمان جنگ‌هایی که تا زمان داود ادامه داشت از میان رفته و امنیت و صلح برقرار بود. این ملک و قدرت در نتیجه تعالیم و کوشش جانشینان موسی و حکمت و تدبیر و عدل و داد داود و سلیمان بود. این محیط امن و عدل و کار، جالب طوائف مختلف با عقاید و اوهامشان گردید. به تدریج اوهام و خرافات سحر و شعبده و طلسمات در میان بنی‌اسرائیل و در دربار سلیمان و میان زنان حرمسرایش که از ملیت‌های مختلف بودند و با هم رقابت داشتند، شایع شد تا آنجا که قدرت و سلطنت بی‌مانند و بی‌سابقه سلیمان را معلول و مسبب طلسم و انگشتر و ساحری سلیمان و تلقینات جن می‌پنداشتند [۳۰، ج ۱، صص ۴۲۶-۴۲۸] [روایت تاریخی مسیحی را نیز نک: ۵۰، صص ۲۰۵-۲۲۲]. همچنین آنچه روزه گارودی در فصل پنجم از وصیت‌نامه فلسفی خود می‌گوید، سیری سریع از این سرگذشت و سرنوشت است [۳۷، صص ۱۷۶-۱۶۳]. اورشلیم در دست به دست شدن‌های خود و در عهد مسیحی، همراه با قسطنطنیه، اسکندریه و انطاکیه به صورت یکی از چهار اسقف‌نشین کلیسای ارتدوکس درآمد و پس از قرن پانزدهم میلادی بیش از پیش و بیش از آن سه شهر دیگر وارد دوران رکود و انحطاط خود شد [۴۰، ص ۲۶].

۵.۲. سخن قرآن دربارهٔ اورشلیم

این نکته روشن است که ذکر داستان آدم و حوا در ابتدای قرآن، ذکر فشرده‌ای از سرنوشت بشر و جوامع بشری است. در قرآن کریم دو سورهٔ بزرگ، داستان آدم و حوا را در ابتدای خود دارند؛ سپس با ذکر داستان‌هایی دیگر و در رأس آن‌ها، داستان‌های بنی‌اسرائیل به تفصیل آن پرداخته‌اند.

از قضا چندین سورهٔ قرآن که تفصیل داستان‌های «هبوط» و «تیه» بنی‌اسرائیل را بازگفته‌اند، پیشتر به بیان داستان هبوط آدم و آدمیان پرداخته‌اند (نظیر سوره‌های بقره، اعراف و طه) [تفصیل این مطلب را نک: ۲۹، ج ۶، صص ۱۲۶-۱۲۸؛ ۴، ج ۸، صص ۳۲۴-۳۲۵]. تدبر در این آیات نشان می‌دهد که گویی داستان بنی‌اسرائیل تفصیل و بیانی از داستان مجمل آدم و حواست و گویی «هبوط» و «تیه» بنی‌اسرائیل و جستجوی باب حطهٔ آرمزش و آرامش، داستانی دنباله‌دار است و مآل این داستان توجه یافتن به پیامبر(ص) و شریعت واپسین است.

به سورهٔ بقره بنگریم، آنجا که قرآن کریم از موضوع حضور آدم و همسرش در «باغ» به «سکونت» تعبیر می‌کند:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [البقره: ۳۵].

در داستان بنی‌اسرائیل طی آیه‌ای که دارای ساختاری مشابه است، آنان امر به «دخول» در قریه که همان اورشلیم است می‌شوند. شباهت این دو آیه در داستان‌های آدم و حوا و بنی‌اسرائیل آشکار است [۳۱، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۷]:

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [البقره: ۵۸]. اما در آیه‌ای دیگر در سورهٔ اعراف، از این موضوع همچنان با عنوان «سکونت و سکون» یاد می‌شود:

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ [الاعراف: ۱۶۱].

امر دخول به اورشلیم، رمزی برای بازیافتن سکون و آرامش از دست رفته بود؛ هرچند بنی‌اسرائیل در نهایت با عمل خود نشان دادند که چنین نمی‌خواستند. روشن است که سخن قرآن کریم از «سکونت»، نه به معنای صرف یک زندگی حیوانی و تمتع از

«ماء» و «مرعی»^۱ و گذران ایام عمر، که مقدمه‌ای برای مرحله‌ای مهم‌تر یعنی شناخت خدا و حیات ابدی بود. این نکته نیز مهم است که در آیه ۵۸ بقره، سخن از «باب» با اثر نجات‌بخشی آن است. بنی‌اسرائیل امر به درآمدن از «باب» مورد اشاره شدند تا «مآب و متاب» ایشان باشد و خطاهایشان بدان بخشیده شود. دربارهٔ مراد از «باب» در آیه بالا، آرای مختلفی از سوی مفسران ذکر شده است. عنایت خداوندی به «باب» مذکور در آیه بالا و دیگر آیات مشابه در سوره‌های نساء و اعراف اهمیت آن را به خوبی نشان می‌دهد. این همان شهری بود که به سبب جایگاه دینی پیشین، «شهر خدا» لقب گرفته بود [نک: ۲۴، ص ۱۶۴].

سورهٔ اسراء پس از بیان سیر و اسرای خاتم پیامبران از مسجدالحرام به مسجد اقصی می‌گوید که بهرهٔ بنی‌اسرائیل از تورات هدی و نور [المائده: ۴۴]، «علو و فساد فرعون و قارونی» بود،^۲ فزونی فساد و تباهی موجب شد تا «مسجد اقصا و دور» به مکان تاخت و تازهای بی‌امان اقوام خون‌ریز بدل شود: **فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵)... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا [الاسراء: ۷-۵].** سخن قرآن کریم نیز دربارهٔ ملک سلیمان، برخی ویژگی‌های خوب و خارق‌العاده را برمی‌شمارد که از دعای سلیمان، نصیب او شد: **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ (۳۷) وَأَخْرَيْنَ مَقْرَنَيْنِ فِي الْأَصْفَادِ [ص: ۳۸-۳۵].** این ویژگی‌ها حاوی برخی نکات خوب و درست‌اند، اما عموماً از آن‌ها حکمت و دستورالعمل برای پی‌افکندن جامعه‌ای جهانی به دست نمی‌آید؛ از آن جمله است آنچه در آیات سبأ: ۱۴-۱۰ می‌بینیم [همچنین نک: ۱، الانبیاء: ۸۲-۷۸؛ النمل: ۴۴-۱۵]. تورات ریشهٔ چنین چیزی را از دست رفتن عهد و میثاق الهی می‌خواند [۳۵، پادشاهان ۱۱: ۱۱-۱۴؛ ارمیا ۱۱: ۱-۷].

قرآن کریم در این باره سخن سخت‌تری را نیز در بیان عاقبت اورشلیم ذکر می‌کند؛ آن زمانی که یهود مدینه در صدد علم کردن اورشلیم در برابر مدینه و شیوهٔ حکومت‌داری پیامبر (ص) برآمدند:

۱. [برگرفته از طه: ۵۴ و النازعات: ۳۳ در سیاق‌های مرتبط با فرعون و بنی‌اسرائیل].

۲. [نک. القصص: ۴ و ۸۳].

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [البقره: ۱۰۲] [نک: ۳۱، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۸].

۳. ام‌القری، «مثاب، مآب و متاب» مردمان

تدبری در سوره بقره، گویی این سوره را دارای دو نیمه نشان می‌دهد: نیمه نخست که آکنده از داستان‌های هبوط انسان، تیه و سرگستگی بنی اسرائیل، عناد، لجاج و سرانجام مسخ ایشان است و نیمه دوم که حاوی آیات مربوط به قبله و حج، جهاد، صیام، مناجات، انفاق، آیت‌الکرسی و دیگر احکام مدنیت اسلامی است. آنچه این دو نیمه و گویی این دو «اقلیم» را از هم جدا می‌کند، موضوع «امامت» حضرت ابراهیم و ارتباط آن با بیت‌الله الحرام و قبله‌ای است که ذخیره آخرین مرحله از دستگاه نبوت و رسالت و امامت است:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [البقره: ۱۲۹-۱۲۵].

«مثابه، امن و آمن» بودن بیت، تحقق آرمان دیرینه بشر، برای یافتن امن و امانی واقعی و خط فرمان خداوندی برای بازگشت بشر است. در سوره بقره ذکر داستان ابراهیم، مقدمه‌ای بر ذکر داستان «قبله» است. داستان ابراهیم طرح می‌شود، تا پس از آن، نوبت سخن به موضوع «قبله» برسد و طرح موضوع قبله نیز برای سخن گفتن از آخرین فرستاده‌ای است که کنار آن قبله، باید دعوت خود را اعلام کند:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا [الشوری: ۷].

این «ام‌القری» مادرشهر مقدس و «اولین خانه همگانی» است که طرح آن، هزاران

سال پیش از پی بردن بشر به مفهوم مادی، صنعتی، تکاثری و هژمونیک متروپول،^۱ مأخوذ از متروپولیس یونانی به معنای مادرشهر [۵۲، ص ۶۱۵]، از سوی ابراهیم خلیل اجرا شد تا از کنار آن نسخه «رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان، بلکه عائله بشری، بشریت را به آنچه باید برسند، برساند» [۶، ص ۳].

قرآن کریم در آیات مختلف، مکه را بلد آمن و امین و حرم آمن الهی می‌شمارد و در مواضع مختلف، از آیات آغازین عهد مکی گرفته تا آیات سوره‌های مدنی و دارای موضوعات نظامی و امنیتی - مانند سوره‌های انفال و توبه - «امنیت» مکه را خاطر نشان می‌سازد:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ [القریش: ۳ و ۴].
وَالَّتِينَ وَالزَّيْتُونَ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ [التین: ۱-۳].

قرآن کریم در سوره روم بارها از فراز و فرود تمدن‌ها و از موضوع مغلوب و سپس غالب شدن رومیان قدرتمند سخن می‌گوید و در سوره مجاور آن یعنی سوره عنکبوت از حسیض و ضعف کسانی سخن می‌گوید که غیر خدا را اولیای خویش گرفتند و «خانه» ایشان را سست، به سان خانه عنکبوت می‌شمارد. روشن است که خانه در سخن قرآن محدود به منزل شخصی نمی‌ماند و سعه مفهومی آن، خانه فکر و فرهنگ و سیاست را نیز در بر می‌گیرد. قرآن در همین سوره اخیر همچنان با بیانی بلند از «امنیت» مکه می‌گوید:

أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ [العنکبوت: ۶۷]، و نیز به نامنی بلاد اطراف مکه تصریح می‌کند. همچنین در سوره قبل از عنکبوت یعنی سوره قصص که عهده‌دار تفصیل داستان موسی است - و ما کوشش او

۱. کشورهای صنعتی به‌خصوص کشورهای غربی و در رأس همه آن‌ها آمریکا، فیزیونومی جهان را دگرگون کرده‌اند؛ عینیتی جدید ارائه داده‌اند، ساخته و پرداخته ماشین. فرهنگ غرب هر نوع حالت روستایی و هر نوع حالت شهری و شهرستانی را پشت‌سر گذاشته، عالی‌ترین و نهایی‌ترین شکل خود را در ایده‌آل تمدن که همان گنده‌شهر و گنده‌کشور باشد، متجلی کرده است. و این «گنده‌شهر و گنده‌کشور»، احتیاج کامل به یک مدیریت بوروکراتیک و یک سازمان و یونیفورم اجتماعی دارد که بدون کمک ماشین‌های جورواجور هرگز به دست نمی‌آیند. یعنی ماشین و شهرماشینی، نهایی‌ترین شکل تمدنی است که فرهنگ غرب بنیان گذاشته است [۱۴، صص ۱۰۸-۱۰۹]. قطعه موسیقایی آسمان‌خراش، اثر کارپنتر نشانه‌های خوبی در این زمینه به دست می‌دهد. این قطعه که با بیان جنجال و سر و صدای پراضطراب و هیجان یک شهر بزرگ و اشاره‌ای به خود آسمان‌خراش آغاز می‌گردد، یکی از شهرهای بزرگ آمریکا و اصولاً آمریکای متروپولیتن را مجسم می‌سازد. روی هاریس، آهنگساز دیگر آمریکایی در این زمینه می‌نویسد: «این هیولای عظیم و وحشتناک ما نیستیم، ما آن را ساختیم. ما خود را در برابر ریتم غیرانسانی آن کوچک و حقیر یافتیم و تسلیم شدیم» [۲۱، صص ۱۵۶-۳۰۴ و ۳۰۴-۳۰۸]؛ [۲۷، صص ۲۰۱-۲۰۲].

را برای بنای خیمهٔ اجتماع در بیابان و سپس طرح ناکام او را برای بنای دارالسلام الهی در اورشلیم دیدیم - تصریحی از جنس سخن بالا همراه با پرسشی تقریبی می‌آورد:

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْكَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ
ثَمَرَاتٌ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [القصص: ۵۷].

این «خطف» که کلیدواژهٔ قرآن کریم در این آیات برای بیان ناامنی سیطره‌مند بر سر قری و بلاد دیگر است، در سورهٔ انفال که مقولهٔ امنیت و جهاد نظامی در آن بسیار شاخص است نیز دیده می‌شود:

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ
وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ [الانفال: ۲۶].

در فضای همین سورهٔ اخیر است که بشارت رحمت و امنیت به یمن حضور پیامبر اکرم (ص) در میان امت اسلامی به آنان داده می‌شود و اینان به آمدن به سوی پیامبر (ص) برای یافتن «حیات» معنوی فراخوانده می‌شوند و امنیت برآمده از میمنت حضور نبوی نیز به ایشان گوشزد می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (۲۴)... وَإِذْ قَالُوا
اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ (۳۲) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
[الانفال: ۲۴ و ۳۳-۳۲]

سورهٔ انفال ناظر به جنگ بدر و نصر و ظفر مسلمانان در آن است. سخن این سوره به سورهٔ توبه متصل می‌شود و در آن، حد اعلای امان و ایمان الهی در وجود رسول رحمت متجلی می‌گردد. از این موضوع در سطور آتی سخن گفته خواهد شد.

از یاد نبریم که «امنیت» بیت از جمله دعاهای خلیل الهی و بنای این بیت است [ابراهیم: ۳۷-۳۵]؛ دعایی که استجاب آن را در بقره: ۱۲۵ دیدیم. امن و سلامی که خداوند ذیل موضوع مکه از آن سخن می‌گوید، تمهیدی برای ورود به دارالسلام و مأوا و مثنوی نهایی بندگان اوست: وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [یونس: ۲۵؛ الانعام: ۸۲ و ۱۲۷].

۴. به سوی مدینهٔ النبی

با توجه به آنچه گذشت، شهر مکه، یادآور زمانی کهن از خلیل تا خاتم (ص) در احراز

مرکزیت دینی بود که در گذر زمان گرفتار فراز و فرودهای متعددی گردید و به تدریج، طی قرون فترت پیش از بعثت پیامبر اکرم(ص)^۱ و بنا بر سخن قرآن گرفتار وثنیت و ثنویت و عصبیت، و اُمّیت و حمیت جاهلیت شد و نتوانست شایستگی میزبانی پیامبر و شکل‌گیری حکومت نبوی را از آن خود کند. این عدم کفایت در قرون پیش‌رو نیز بیش از پیش خود را نشان داد [۳۸، ص ۵۸].

قرآن کریم سیر «اخراج پیامبر از مکه و گذار ایشان از مکه به سرزمین مدینه، و جایگزینی کلمه تقوی و کتاب و حکمت محمدی به جای حمیت جاهلیت» را در آیات سه سوره متوالی یعنی سوره‌های احقاف، محمد، فتح و حجرات به تفصیل آورده است؛ سوره احقاف از شنزارهای سخت و مخوف و قومی لجوج در میان آن‌ها می‌گوید که خود را سلطه برتر دوران و به نوعی ابرقدرت روزگاران می‌شمارند. سوره محمد با نگاه و تعبیری خرد از مکه ناامن ابوسفیان و ابولهب و ابوجهل سخن می‌گوید: «وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلِكَ نَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ» [محمد: ۱۳]، و پس از آن، سوره فتح از فضایی میان جاهلیت مکه و مدنیت مدینه می‌گوید؛ فضایی که در آن نه کفر و شرک مکه از بین رفته و مندرس گشته نه مدنیت مدینه خیمه زده و رأیت برافراشته است و سرانجام سوره حجرات از فضای مدینه گرداگرد حجره‌های گلین پیامبر اکرم(ص) و طنین آموزه‌های اخلاق و معنویت او می‌گوید.

محمد(ص) به «یثرب» آمد که پس از مهاجرت او «مدینه‌النبی» نام گرفت، در آن مأوا گزید و بنابر استقبال عام، بزرگ و زعیم این شهر شد و طی ده سال با وجود همه موانعی که همچنان پشت پرده نفاق جاهلیت اقوام و کید و دسیسه‌های یهود خفته و نهفته بود و شرح آن‌ها در سوره‌هایی همچون احزاب و حشر آمده است، در سایه زعامت خود و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، سیمایی از آغاز مدنیت و فضایل مدینه عرضه کرد.

از یاد نباید برد که پیامبر اکرم(ص) مفهوم جهانی «امت» را درانداخت و ابعاد درآمدن به حیطة و حوزه آن‌را با قول و فعل و تقریر خود تبیین و تثبیت کرد. آورده‌های اصلی پیامبر اکرم(ص) برای عائله بشری و جامعه انسانی، منحصر به تمدن و مدنیته منحصر و محدود، در معانی مصطلح امروزی در امور شهرداری و شهرسازی نبود، هرچند در همین زمینه‌ها نیز مدینه، پیشرفت‌های متعددی را با آمدن پیامبر(ص) نظاره

۱. «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ» [المائدة: ۱۹]؛ «لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» [القصص: ۴۶].

کرد [۹، صص ۲۰۹-۲۳۱] که پرداختن به آن‌ها در مجال و موضوع مقال نمی‌گنجد، بلکه آورده‌های مهم او که تاریخ و جغرافیا تا آن زمان از مشابه آن محروم بود، شالوده فرهنگ انسانیت و خوی تقوی و برادری و حاکمیت عدالت توحیدی بر اساس تنظیم رابطه میان خدا و خلق در بُعد و برد جهانی آن و در یک کلمه، تمام آن چیزی بود که از مفهوم «اسوة حسنه» قابل برداشت است. اساس مدنیت نبوی، خدمت به تعالی روح انسانی و پاس‌داشت ارزش‌های وابسته به آن است. توجه به این موضوع، بعدها هرچند به صورتی کمرنگ‌تر در برخی از اصول شهرسازی مدرن نیز به تدریج جای پای خود را یافت [نک. ۴۹، صص ۱۱۵-۱۱۶].

۱.۴. امنیت مدینه

سابقه کشمکش‌های دیرینه، میان قبایل اوس و خزرج «یثرب» معروف بود و قرار بود در آنجا نیز سلطنتی تأسیس شود. دو قبیله مزبور با وجود خصومت‌های دیرینه، برای نخستین بار بر ملک و امارت مردی که عبدالله بن ابی‌بن ابی‌سلول عوفی بود، توافق کردند و برای او تاجی نیز مهیا کردند تا بر سرش نهند و او را پادشاه مدینه بخوانند. با آمدن پیامبر اکرم(ص) به مدینه، اهل مدینه به اسلام گراییدند و داستان «ملک عبدالله» از یادها برفت. او نیز ناگزیر شد، همراه قومش اسلام را در چهره و زبان خود بپذیرد و حقد و حسد خود را نسبت دین و پیامبر جدید در سینه خویش پنهان کند [۵، ج ۲، ص ۲۳۵]. از سوی دیگر، بخش مهمی از اقتصاد مدینه در دست یهودیانی بود که از خوف دشمنان و همسایگان یهودیه و اورشلیم و نیز به طمع بشارت‌هایی که در کتاب خود خوانده یا از احبار خود شنیده بدانجا آمده بودند [۵، ج ۱، ص ۲۱۷]. بر اساس آن بشارت‌ها، پیامبر(ص) آخرالزمان از آن وادی برمی‌خاست و می‌شد طمع داشت که «شعب مختار» و قوم برگزیده الهی - شأنی که یهود برای خود قائل بود و هست - در رکاب وی به سیادت برسد یا از خیرات و برکاتی که خواهد آمد، نصیبی ببرد. مدینه پس از پیامبر(ص) نیز بیش از آنکه «مدینه‌النبی» باشد، مدینه سه تن از خلفای راشدین بود. پس از انتخاب مدینه به عنوان ارض مهجر - که نمی‌توانست انتخابی جدا از اشاره و امر پروردگار به پیامبر اکرم(ص) باشد - مسجدی بی‌پیرایه در وسط آن بنا شد که جدا از کارکرد عبادی در اوقات نماز و نیایش، دارای انواع کارکردهای مدیریتی، مشورتی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و جز آن بود. خانه‌های شماری از مردم نیز در

فضاهای خالی نزدیک مسجد ساخته شد و مردم در آن‌ها سکونت یافتند. همان‌طور که در صفحات قبل گفته شد: «پرستشگاه» در طول تاریخ، دستی برتر در گرد هم آوردن مردم داشت [۵۴، ص ۵۰]. در الگوهای کهن پیدایی شهرها، شهر جایی بود که در آن معبدی قرار داشت و از پیرامون آن شهر، برای نیایش و پرستش به آن معبد می‌آمدند [۲۲، ص ۱۴]. اتحاد دینی و استقرار مردمی در مرکزی دینی و مقدس، نقطه تعیین‌کننده در پیدایش شهر و تعریف آن، و شهر شکل جدیدی از تقدیس برای پرستش عمومی و نوعی اجتماع دینی بود [۴۵، ص ۸۷].

«مرکزیت» پرستشگاه - با معانی گوناگونی که برای «مرکزیت» وجود داشت - امری دیرینه و کهن و اصلی مورد تبعیت ادیان مختلف بود و کارکردهای متعددی از این مرکزیت حاصل می‌شد. یکی از کارکردهای این مرکزیت، تنبه دادن به خدا به عنوان مصدر و منشأ وجود بود [۱۲، صص ۴۴-۴۶؛ ۲۶، صص ۱۸۱-۱۹۲]. این اصل در مدینه نیز متبع و مرعی شد.

سوره احزاب، موضوع امنیت مدینه را از حیث قابلیت دفاعی به روشنی گوشزد می‌کند؛ از «ارجاف» و لرزدان دل‌ها و آنچه امروز جنگ روانی خوانده می‌شود، سخت پرهیز می‌دهد:

إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [الاحزاب: ۱۳]؛ لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لَنَغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا [الاحزاب: ۶۰].

مدینه در زمان مهاجرت پیامبر(ص)، حالتی مستطیل شکل داشت و مسجدالنبی نیز تقریباً در میانه آن بنا شد و قلب شهر گردید و مسلمانان توانستند، بدون سختی و مشقت به پیامبر اکرم(ص) دسترسی داشته باشند [۲، صص ۲۳۷-۲۳۸]. مدینه بر دیگر شهرهای اسلامی، تأثیرات مختلف مدیریتی داشت و نقشه این شهر و سبک زندگی در آن نیز در دیگر دیار اسلامی بسیار تأثیرگذار بود. پی‌ریزی مدینه پس از هجرت، نمونه و الگویی شد که بر اساس آن شهرهایی چون کوفه، فسطاط و بصره شکل بگیرند. بدین-ترتیب در دیگر شهرهای اسلامی، در آغاز مسجد ساخته شد و پس از آن دارالاماره و سپس منازل مساجد پیرامون مسجد بنا شدند [۲۵، ج ۱، صص ۶۷-۶۸؛ ۴۷، ج ۲، صص ۱۵۱؛ ۱۵، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹ و ۴۲۵؛ ۳۲، ج ۳، ص ۵۹۳ و ۴، ج ۴، ص ۴۴؛ ۳، صص ۱۹۰-۱۹۱].

واژه «مدینه» ۱۴ بار در قرآن استعمال شده است. از این بین، ۴ مورد دربارهٔ مدینه-النبی [التوبه: ۱۰۱ و ۱۲۰؛ الاحزاب: ۶۰؛ المنافقون: ۸] و بالطبع در سوره‌های مدنی و باقی موارد مربوط به دیگر شهرهای جهان است. مروری بر دستهٔ اخیر نیز نشان می‌دهد که این موارد مربوط به مناطق تمدنی و نیز دارای ادعای مرکزیت دینی - که از آن‌ها در سطور قبل سخن رفت - و اغلب برخوردار از قدرت سیاسی و چیزی که امروز به آن «هژمونی» می‌گویند، بودند؛ یعنی شهرهای مربوط به امپراتوری مصر [الاعراف: ۱۲۳؛ یوسف: ۳۰؛ الکهف: ۸۲؛ القصص: ۱۵، ۱۸ و ۲۰] و دیگری دربارهٔ یکی از شهرهای امپراتوری روم [الکهف: ۱۹ و یس: ۲۰، ناظر به شهر انطاکیه در ترکیهٔ امروزی] و مورد دیگر مربوط به یکی از شهرهای بابلیان [الحجر: ۶۷] و یک مورد نیز در عربستان قدیم دربارهٔ قوم ثمود [النمل: ۴۸]. سورهٔ کهف با صبغهٔ موضوعی تاریخی و تمدنی قوی‌ای که دارد، تنها سوره‌ای است که دو بار نام مدینه را به صورت نام دو شهر متفاوت از دو عصر و تمدن مختلف در خود جای داده است. همچنین جمع مدینه به صورت مدائن، سه‌بار، همگی دربارهٔ مصر باستان و در داستان فرعون زمان حضرت موسی آمده است [الاعراف: ۱۱۱؛ الشعرا: ۳۶ و ۵۳].

با توجه به سخن اخیر، ختام این بخش از سخن را آیاتی از سورهٔ اعراف قرار می‌دهیم که در آن سیر لفظ و معنای کلام با توجه به مجموع آنچه گذشت و به‌خصوص آیات اخیر دربارهٔ حضرت موسی و حضرت رسول اکرم (ص)، تأمل برانگیز است:

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)... قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [الاعراف: ۱۵۵-۱۵۸].

در آیات بالا سخن از آمدن موسی با برگزیدگان بنی‌اسرائیل به «میکات» الهی که یادآور «عهد» خدا با پیامبران و بندگان است، می‌آید. موسی از خداوند طلب «رحمت» خاصهٔ او را در دنیا و آخرت می‌کند. خداوند به او پاسخ می‌دهد با عذاب خود هر که را بخواهم، هدف اصابت قرار می‌دهم و آن رحمت مخصوص را برای کسانی «خواهم نوشت» که از پیامبری تبعیت می‌کنند که نام او را در تورات و انجیل می‌یابند و او ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، خوردنی‌ها و امور پاکیزه را بر ایشان حلال و خوردنی‌ها

و امور پلید و ناپاک را بر ایشان حرام می‌کند، تکالیف سخت را از دوش ایشان برمی‌دارد و دینی سهل و سَمِیح و منطبق با فطرت و حنیفیت را برای ایشان می‌آورد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و او را بزرگ دارند و از وی پیروی کنند و از نوری که با وی نازل شده است، پیروی کنند، آنان اهل فلاح و رستگاری خواهند بود. و ما با بشارت عیسی مسیح به آمدن رسول رحمت نیز آشنایم [الصف: ۶]. همو که خود، بعد از سالیان طولانی بیگاری، سرگردانی و حقارت اسرائیلیان، سکینه و آرامش را ارزانی و ارمغان ایشان می‌داشت و در وداع آخرین چنین‌شان می‌گفت: «آرامش برای شما به جا می‌گذارم، من آرامش خود را به شما می‌دهم. جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد. دل‌های شما مضطرب نشود و ترسان نباشید» [۳۵، یوحنا، ۱۴: ۲۷].^۱

برای درک و دریافتی افزون از مفهوم سکینه الهی که پیامبر اکرم(ص) ارزانی بشر داشت، سزد که به سراغ سوره توبه - این سوره تقابل پاکی و ناپاکی در انواع آن - برویم و نقش وجود پیامبر را در ایجاد سکینه بنگریم:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [التوبه: ۱۰۳ و ۱۰۴].

آیاتی دیگر از همین سوره، از گستاخی منافقانی سخن گفته که عدم اعتراض پیامبر را به نفاق خویش، به حساب بی‌اطلاعی و ساده‌دلی، بلکه «دهان‌بینی» پیامبر نهادند. خداوند در پاسخ ایشان این آیات را نازل و به آنان گوشزد کرد که پیامبر یک «گوش» ساده نیست، بلکه او گوش «خیر»ی برای ایشان است که از خدای بزرگ امن و امان را می‌گیرد و آن را ارزانی مؤمنان می‌دارد و رحمتی مضاعف برای اهل‌ایمان است. در سراسر قرآن، در هیچ موضعی بسان موضع اخیر، تراکم تعبیرات و تأکیدات مربوط به امن و رحمت را در عبارتی اینگونه کوتاه و در احاطه دو عنوان نبی و رسول‌الله نمی‌توان یافت: وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [التوبه: ۶۱].

قرآن کریم در یک‌جا از حقیقتی لطیف سخن گفته و آن عبارت از بازگشت مردمان به سوی خود او و انسانی دیگر یعنی وجود پیامبر اکرم(ص) است تا به یمن وجود او

۱. ناگفته نماند که در اینجا و بلکه در سراسر بحث، موضوع «سکینه» را می‌توان با ادبیات مربوط به منجی موعود نیز آغاز کرد [۴۰، صص ۱۶۲-۱۷۸] و در نهایت به نتایج مشابهی دست یافت.

«خداوند را توباب و رحیم بیابند»:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [النساء: ۶۵].

از سیاق آیات قرآن کریم برمی آید که پیامبر اکرم(ص) با بعثت و نبوت خود، رحمت عامه، برای جهانیان و رحمت خاصه، برای پیروان توحید است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [سبأ: ۲۸]؛
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [الانبیاء: ۱۰۷].

و روشن است که قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم(ص) همه برای تمهید بازگشت به دارالسلام الهی و ورود معاشر انسانی به دارالامان او بود. به این سه آیه از سوره‌های بقره و تا مائده که بیشترین تفصیل مربوط به بیان قرآن درباره اهل کتاب و برآمدن آفتاب اسلام را در خود جای داده‌اند، بنگریم و جایگاه پیامبر اکرم(ص) را در آن‌ها ببینیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ شَيْطَانٍ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ [البقره: ۲۰۸]؛ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [المائده: ۱۵-۱۶].

این دو آیه از جهات متعددی، همچون آغاز با خطاب به پیروان شرایع پیشین و توصیل سخن به «پیامبر رحمت و نبی خاتم»، مقام تبیین او، عفو گسترده الهی، آمدن نور و کتاب مبین و هدایت الهی به سوی «سبل سلام» و اخراج مردم از تاریکی‌ها به سوی ینبوع نور و «هدایت به صراط مستقیم» الهی در دنیا و آخرت به واقع بی نظیرند.

۲.۴. دو مؤلفه مهم امنیت و سلامت در مدینه‌النبی

امن و سلام دو نیاز اولیه شکل‌گیری شهر و شهرنشینی‌اند و دو مصداق مهم چنین چیزی، اقتصاد، و فرهنگ و اخلاق است. اهتمام پیامبر اکرم(ص) به این دو نمونه را به اختصار از نظر می‌گذرانیم:

۱.۲.۴. سنگ بنای اقتصادی در خدمت ارزش‌های انسانی

از جمله مشخصات «مدینه‌النبی» در قرآن، کوشش‌های پیوسته پیامبر اکرم(ص) برای تأمین این شهر از جهات مختلف نظامی و اقتصادی و فرهنگی بود.

نمونه‌ها در این زمینه در قرآن انبوه‌اند و مجال ذکر تمام آن‌ها وجود ندارد. سوره‌های هفتگانه مسبحات، از معرفت عمیق خدای بزرگ و کوشش جاری و ساری در سراسر هستی می‌گویند و ما را به چنین جدّ و جهدی فرا می‌خوانند. لازمه معرفتی که «مَسْبَحَات»، ما را به سوی آن می‌خوانند معرفت صحیح پیامبر اکرم(ص) و نقش محوری ایشان در تأسیس آیین جدید و تبیین بدعت‌هایی است که اهل کتاب به خصوص یهود در کار عقیده و شریعت کردند. عناوین اخیر، از رئوس مطالب هفت سوره مزبورند. از موضوعات محوری مذکور در این هفت سوره، مسئله اقتصاد سالم است که بدون آن، شریعت و معرفت و آیین درستی شکل و شاکله نخواهد یافت [ص ۲۰، ۱۲۹].

یک عضو شاخص در این خانواده بزرگ، «سوره حشر»، با بیان آشکار آن در معرفی و ابطال سبک دنیاداری یهودی است. از سخنان شاخص در این سوره، سخن «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، از ضوابط حکومتی اقتصاد اسلامی [ج ۲۸، ص ۲۳۵] و از مظاهر مبارزه اسلام با عادات و آلودگی‌های اقتصادی جاهلیت و خاصه خواری‌های گروهی و طبقاتی است؛ آلودگی‌هایی که خود، منشأ فسادهای سیاسی و اجتماعی دیگر در جامعه بشری‌اند [ج ۳۳، ص ۲۲] و ما می‌دانیم که در اقتصاد دنیای امروز، مفاسدی بزرگ از غفلت و اعراض از این اصل مهم برخاسته است [ص ۴۲، سراسر کتاب]. و یا آیات سوره جمعه را در نظر بگیریم؛ سوره‌ای که تسبیح و تقدیس را با ذکرالله و نماز و تبعیت از رسول‌الله(ص) و طلب رزق از خدای بزرگ و تجارت زاکیه را به هم پیوسته است [ص ۲۱۵-۲۲۳]:

آیات دیگری از سوره‌های مذکور همچنان ناظر به سلامت اقتصادی مدینه اسلامی‌اند که ما برای رعایت اختصار به ذکر شماره آن‌ها اکتفا می‌کنیم: [الاعلی: ۱۵-۱۷؛ التغابن: ۱۴-۱۸؛ الصف: ۱۰-۱۳؛ الحديد: ۷ و ۹-۱۲؛ الاسراء: ۲۶-۳۱ و ۳۴-۳۵]؛ اشارات آیات به موضوع تجارت و معاش از زوایای مختلف‌اند و این اشارات در نهایت مکمل یکدیگرند. نام مدینه پیامبر در سوره توبه نیز آمده و فضای مدنی این سوره و سوره مرتبط با آن یعنی سوره انفال، واضح و مشهود است. در این دو سوره نیز احکام و اوامر اقتصادی متعدّدند و می‌دانیم که سوره انفال با امری در همین زمینه آغاز می‌شود و در پی آن بر

آمریت رسول‌الله (ص) تأکید می‌شود.^۱

۲.۲.۴. فضای فرهنگی و اخلاقی

نقش و اهمیت یک مرکز تمدنی و یک مادرشهر نیاز به توضیح ندارد. در واقع صبغه و سابقه ممتاز فرهنگی است که به یک شهر نقش مرکزیت و مادرشهری می‌بخشد. شهر همان‌گونه که به آب و هوا و غذا نیازمند است، نیازمند راه‌های تنفسی مطمئن از حیث فرهنگ و اخلاق است. در غیر این صورت شهر می‌پژمرد و به تدریج بسیاری از دلزدگی‌ها از خوردن و خفتن هرچند راحت درون آن، سر بر می‌کند.

اولین موضوع مورد مطالعه در یک ناحیه فرهنگی بررسی و شناخت چهره‌هایی است که به واحد جغرافیایی کلیت، اصلیت، اصالت و امتیاز می‌بخشد. همه ارزش‌های جغرافیایی با پیوستگی خاصی در بطن فرهنگ ناحیه نهفته است و به همین دلیل مطالعه و شناسایی یک ناحیه فرهنگی بسیار پیچیده است. مذهب، زبان، سنت‌های تاریخی، اختصاصات قومی و نژادی، شکل و نوع بهره‌برداری از زمین، سیاست و اقتصاد ناحیه‌ای بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید [۲۷، ص ۱۲۰]؛ شریعت و مدنیت اسلامی در سرزمینی پدید آمد که صبغه و سابقه علمی و فرهنگی‌ای نداشت و در وصف آن، همان بس که قرآن آن‌را، عهد جاهلیت خواند. این قوم بنا بر گواهی اهل‌نظر، ذلیل‌ترین، شقی‌ترین و گرسنه‌ترین و گمراه‌ترین مردمان روزگار بودند [۸، ص ۱، ۱۶، ۲۶، ۳۳، ۵۳، ۵۹، ۱۰، ص ۸۱]. چنین بود که مدنیته تأسیسی گردید که در عین تکمیل و امضای روش‌های صحیح پیشین [۹، صص ۲۳۲-۲۴۸] و امداد فرهنگ هیچ قومی باقی نماند.

قرآن در هیئت و لباس زبان عربی نازل شد، اما چنان‌که به تفصیل تبیین شده است، بین این زبان و زبان قوم عرب، یک «این‌همانی» وجود نداشت [۲۰، ص ۷۹-۱۰۳] و دیری نپایید تا آشکار شود که تأثیر این زبان بر غیرعرب بیش از اعراب است. به گواهی تاریخ، شمار کثیری از اعراب اندکی پس از عصر نزول قرآن، احکام مقدس اسلام را رها کرده، به همان اخلاق جاهلی بازگشتند، اما زبانی که از برکت قرآن حیات و خیزش یافته بود به همراهی خود با تمدن جدید ادامه داد [۸، ص ۴].

زبان قرآن که امتیاز و تمایز آن از زبان عربی آشکار بود، از پایگاه مدینه بسی به از

۱. [در این زمینه‌ها نیز نک. الانفال: ۱، ۲۷، ۲۸، ۴۱؛ التوبه: ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۵۸-۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۵-۷۹، ۹۱-۹۲، ۹۸-۹۹، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۱].

جایگاه مکه توانست خود را به دنیا نشان دهد و آنچه عالم اسلامی از رهاورد زبان قرآن به دست آورد، جنبه‌های گوناگونی داشت و در برهه‌های مختلف و حساس تاریخی و چندان که امت اسلامی در این زمینه هشیوار بود، به کیان امت، خدمات گسترده فرهنگی و تأمینی رساند [۷، صص ۷۳-۹۲]. زبانی پدید آمد که ظرفیت و جامعیتی توحیدی داشت و می‌توانست به صورتی که نظیر آن در تاریخ اندیشه و فرهنگ بشر دیده نشده بود، حق خواهان از تیره‌های مختلف صنفی و فکری را زیر پرچم خود گرد آورد. زبانی که دارای حقی مشهود بر دنیای علم و تمدن و نیز برقراری وحدت و امنیت و مدنیت بود و توسعه و توأصل فکری و فرهنگی و جغرافیایی پدید آمده از این زبان، مثیل و نظیری برای خود نمی‌شناخت [۷، صص ۴۳-۷۲]. سلم و سلام و امن و امان پدیدآمده از این زبان و ظرفیت تمدنی آن در روزگار حاضر، به خصوص پس از هجوم و تهدیدهای خانه‌برانداز زبان استعماری و استعماری زبانی، همچنان دارای کاربرد و کارکرد و نیازمند صیانت‌هایی است که جهان اسلام و به خصوص فرهیختگان امت نباید از آن غافل باشند [نک: ۷، صص ۸۵-۱۱۰؛ ۲۰، صص ۴۹-۵۲].

نخست شعاع نور فرهنگ قرآن، اعراب را زیر پوشش قرار داد و پس از آن، زبان احیا شده عربی با پشتوانه عظیم فرهنگ نوظهور، اقوام و ملل دیگر را زیر پوشش خود گرفت. در عین حال، قرآن کریم تنها به نقد شیوه‌های غلط و شرک‌آلود مردم برخاست و بسیاری از احکام و شیوه‌های قابل قبول برجای مانده از روزگاران پیش را امضا یا تقریر کرد. اسلام سماحت و تساهلی داشت مختص خود. این اقیانوس عمیق موارد و آداب بی‌زبان اقوام را تحمل کرد. همه را به هم آمیخت و از آن چیز تازه‌ای ساخت. فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت. تنگ‌نظری‌هایی که دنیای بورژوازی و سرمایه‌مداری را به ملت‌ها، به مرزها و نژادها تقسیم کرد،^۱ در این آیین مجهول بود [۲۴، صص ۳۰ و ۳۱]؛ [تفصیل را در این زمینه از جهات گوناگون نک: ۱۹، صص ۱۲۳-۱۳۲]؛ [به نحو اخص درباره نقش «زبان قرآن» در باب تأمین امنیت جامعه اسلامی و انسانی نک: ۲۰، صص ۴۶-۵۳]. مدینه پیامبر، در یک دوره ده‌ساله از حضور پیامبر(ص)، در شن‌زار عصبیت و جاهلیت مبدل به شهر حکمت و اخلاق و مدنیتی شد که به زودی

۱. دست استعمار پس از پیدایش شیوه‌های جدید تولید سرمایه‌مدار و لزوم برنامه‌ریزی برای کشورهای مبدأ مواد خام و مقصد تولیدات در پشت موضوع نظریات مربوط به اختلاف بنیادین زبان‌ها و نژادها وجود داشت [۲۳، ص ۲۰].

سرعت شیوه مدیریت و سبک زندگی این شهر و حتی فضای فیزیکی آن بر دیگر شهرهای اسلامی آثاری تأثیر گذاشت [۲۵، ج ۱، صص ۶۷-۶۸؛ ۴۵، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ۱۶، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹ و ۴۲۵؛ ۳۳، ج ۳، ص ۵۹۳ و ج ۴، ص ۴۴؛ ۳، صص ۱۹۰-۱۹۱]. و این همه نه از بشائر ضحای اسلام، که از بوادر نیمه صبحی فروخته در مه و آبر خلافت اموی و عباسی بود. این همه نه تمدن پویای قرآنی، که تمدن رو به ایستایی اسلامی بود. تمدن مبتنی بر امن و سلام و با مرکزیت زبان قرآن و رحمت و رأفتی که پیامبر و اهل بیت (ع) برای امت و بشریت به ارمغان آوردند - و غیر ایشان نیاوردند - نیازی است عظیم که امت اسلامی هم‌اکنون به جدّ و جهد باید در پی آن باشد.

نتیجه گیری

با سیری فشرده و سریع که در مجال این مقال دست داد، بر موضوع «هبوط و خروج» بشر و نیاز وی به بازگشت برای یافتن «امن و امان، سلّم و سلام، و سکینه و رحمت» با تکیه و تأکید بر آیین یهودیت و مسیحیت و در نهایت، بیان کامل قرآن در این باب مروری شد. همچنین به موضوع «بازگشت انسان» برای نیل به آن سکینه و سلام، و نیز ناآرامی ناشی از سردرگمی او در زندگی مادی، در زبان هنر نیز اشارات کوتاهی شد. سه مرکزیت اورشلیم، مکه و مدینه به تناسب مورد بررسی‌ای فشرده قرار گرفتند و آورده‌های آن‌ها برای بشر و سرانجام آنچه پیامبر اکرم (ص) موفق شد در مدینه‌النبی به دست دهد، مورد مرور قرار گرفت. مدینه، عبارت از مرکزیت اسلام در زمان پیامبر اکرم (ص) و شهری است که در آن شالوده‌های یک مجتمع اسلامی پی افکنده شد. در طول تاریخ، مرکزیت‌های دینی متعددی سر برکردند که نتوانستند به‌سان مدینه و با ثبات و جامعیت آن، منشوری نظری و منظوری عملی را در مقیاس جهانی، ارزانی مجتمع بشری کنند. مدینه پس از مهاجرت پیامبر اکرم (ص) به آن، تبدیل به یک مرکزیت دینی و سیاسی شد. شرایط جغرافیایی و وضعیت زمین مدینه کمک فراوانی به پذیرش مردم و سکونت در آن کرد. روشن است اما آنچه از مدینه امروز با این محتوای خشم و خشونت دینی صادر می‌شود، با آنچه مدنظر پیامبر رحمت (ص) بود، فاصله بسیاری دارد. خشکی و خشونت که نتیجه آن، صرف ثروت‌های هائل و هنگفت امت اسلامی است که به جای آنکه صرف اعتلای فکری و ارتقای فرهنگی و تقویت مهر و مرحمت میان آحاد امت اسلامی و انسانی شود، درست در مسیر عکس به کار گرفته

می‌شود. امت اسلامی و اتباع ادیان توحیدی، هرچند تا نیل به آرمان‌های حقیقی دین حنیف و آیین پیامبر رحمت(ص) فاصله زیادی دارند، اما تصویری که قرآن کریم در این باب به دست داده است، تفصیل آیین حنیف و شریعت سهل و سَمِیح او و منشوری تفصیلی و کاربردی برای ارزانی داشتن مرحمت و آرامش به جامعه انسانی است.

منابع

- [۱]. قرآن مجید، بر اساس ترجمة المیزان (۱۳۸۸). معارف، قم.
- [۲]. ابن‌ادریس، عبدالله (۱۳۸۶ب). جامعه مدینه در عصر نبوی. ترجمه: شهلا بختیاری، تهران، سمت.
- [۳]. ابن‌ادریس، عبدالله (۱۳۸۶الف). مدینه در آستانه بعثت. ترجمه: هادی انصاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.
- [۴]. ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰هـ). التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور. بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- [۵]. ابن‌هشام، محمدبن اسحاق بن یسار (۱۳۵۵). السیرة النبویة. قاهره، مطبعة مصطفى البانی الحلبی و اولاده.
- [۶]. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). تفسیر قرآن کریم. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۷]. الاوراعی، محمد (۱۴۳۱هـ). لسان حضارة القرآن. بیروت، دارالعربیة للعلوم ناشرون و منشورات الاختلاف.
- [۸]. الباقوری، احمد الحسن (۱۳۸۲). تأثیر قرآن بر زبان عربی. ترجمه: مهدی خرمی، سبزواری، انتظار.
- [۹]. بن‌ادریس، عبدالعزیز (۱۳۸۶). جامعه مدینه در عصر نبوی. ترجمه: شهلا بختیاری، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- [۱۰]. الجابری، محمد علی (۱۹۸۸). تکوین العقل العربی. چاپ سوم، بیروت، مرکز دراسات الواحدة العربیة.
- [۱۱]. الملوحي، مظهر؛ امل الملوحي؛ اکرام لمعی؛ نور العربی (۲۰۰۴). قراءة صوفیة فی انجیل یوحنا. تقدیم رضوان السید و محمد یاسر شرف، بیروت، دارالجلیل.
- [۱۲]. الیاده، میرچا (۱۳۷۵). مقدس و نامقدس. ترجمه: نصرالله زنگویی، تهران، سروش.
- [۱۳]. باسان، فرنان (۱۳۸۲). شاتویریان، لامارتین، نروال و فلوبر در سرزمین قدس. ترجمه: محمد زیار، تهران، مشتاق دانش.
- [۱۴]. براهنی، رضا (۱۳۹۳). تاریخ مذکر. تهران، نگاه.
- [۱۵]. بلاذری، احمدبن یحیی (۱۹۶۵). فتوح البلدان. تحقیق: صلاح‌الدین منجد، قاهره، (بی‌نا).
- [۱۶]. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱). دیوان خواجه حافظ شیرازی. تصحیح: سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، شهاب ثاقب.

- [۱۷]. حماده، محمدماهر (۱۴۰۶). *وثائق الحروب الصليبية و الغزو المغولي للعالم الاسلامي*. بيروت، مؤسسة الرسالة.
- [۱۸]. حمیدی، سید جعفر (۱۳۹۱). *تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)*. تهران، امیرکبیر.
- [۱۹]. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۸ الف). *تناسب سوره‌ها*. تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران.
- [۲۰]. ----- (۱۳۹۸ ب). *زبان قرآن*. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۱]. داووز، ادوارد (۴). *موسیقی سنفونیک*. ترجمه: علی اصغر بهرام‌بیگی، تهران، شرکت سهامی نشر اندیشه.
- [۲۲]. راپاپورت، امس (۱۳۶۶). *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*. ترجمه: راضیه رضازاده، تهران، جهاد دانشگاهی.
- [۲۳]. رواسانی، شاپور (۱۳۸۰). *نادرستی فرضیه نژادی آریا*. سامی و ترک، تهران، انتشارات اطلاعات.
- [۲۴]. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *فرار از مدرسه*. تهران، امیرکبیر.
- [۲۵]. شافعی، فرید (۱۹۹۴). *العمارة العربية في مصر الاسلامية*. قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۲۶]. شایگان، داریوش (۱۳۵۵). *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*. تهران، امیرکبیر.
- [۲۷]. شکوئی، حسین (۱۳۶۷). *فلسفه جغرافیا*. تهران، گیتاشناسی.
- [۲۸]. صادقی، محمد (۱۴۰۱ هـ). *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة*. بیروت، (بی‌نا).
- [۲۹]. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ هـ). *الميزان في تفسير القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۰]. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۱). *حج*. تهران، (بی‌نا).
- [۳۱]. ----- (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۳۲]. طبری، محمدبن جریر الطبری (۱۹۶۶). *تاریخ الطبری*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف.
- [۳۳]. فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ هـ). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- [۳۴]. فلامکی، محمدمنصور (۱۳۶۷). *فارابی و سیر شهروندی در ایران*. تهران، نقره.
- [۳۵]. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل. (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۳۶]. کیندرمن، هاینتس (۱۳۶۸). *تاریخ تئاتر اروپا: تئاتر قرون وسطی*. ترجمه: سعید فرهودی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۳۷]. گارودی، روزبه (۱۳۹۲). *سرگذشت قرن بیستم*. وصیت نامه فلسفی روزبه گارودی، ترجمه: افضل وثوقی، تهران، سروش.
- [۳۸]. لاکست، ایو (۱۳۶۸). *مسائل ژئوپلیتیک: اسلام، دریا، آفریقا*. ترجمه: عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۳۹]. *موسوعة الكتاب المقدس* (۲۰۰۱). چاپ دوم، بیروت، دارمنهل الحیاة.
- [۴۰]. مولند، اینار (۱۳۶۸). *جهان مسیحیت*. ترجمه: محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر.
- [۴۱]. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*. تصحیح: رینولد نیکلسون، تهران، صدای معاصر.

- [۴۲]. میرو، (۱۳۶۳). دیکتاتورهای کارتلیها. ترجمه و اقتباس: همایون الهی، تهران، امیرکبیر.
- [۴۳]. ناصر خسرو (ابومعین‌الدین قبادیانی مروزی) (۱۳۶۱). سفرنامه. تصحیح: رینولد نیکلسون، تهران، بنگاه کتاب.
- [۴۴]. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۶۷). بیت‌المقدس شهر پیامبران. تهران، سروش.
- [۴۵]. وبر، ماکس (۱۳۷۵). شهر در گذر زمان، با پیش‌گفتار تحلیل مارتینال. ترجمه: شیوا کاویانی، تهران، انتشار.
- [۴۶]. هاکس، جیمز (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس. تهران، اساطیر.
- [۴۷]. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۹۶۰). تاریخ الیعقوبی. بیروت، (بی‌نا).
- [۴۸]. یاقوت حموی (۱۳۹۹هـ). معجم البلدان. بیروت، دار‌احیاء التراث العربی.
- [49]. Bardet, Gaston, (N.D). *L'urbanisme*, Presse Universitaire de France .
- [50]. Daniel-Rops, (1942), *Histoire sainte*, Le peuple de la Bible, Fayard, Paris.
- [51]. Norma, Pierre, (2001). *Dictionnaire encyclopédique de la Bible*, Maxi Poche, Références, Union Européenne.
- [52]. Dubois, Jean; Mitterand, Henri; Dauzat, Albert (2005). *Grand dictionnaire étymologique & historique du français*, Paris: Larousse.
- [53]. Guignebert, Jésus (1933), *Bibliothèque de synthèse historique*, Paris.
- [54]. Muford, Lewis, (1964), *La cité à travers l'histoire (Collections Esprit "la cité prochaine")*, Traduction de l'américain par Guy et Gérard Duran, Seuil, Paris.
- [55]. Manuel biblique, (1991) *Centre protestant d'Éditions et de diffusion*, Kinshasa.
- [56]. Petit, (2003), *dictionnaire de la Bible, Brepols/ Verbum Bible*, Diocèse de Rottenburg-Stuttgart, Allemagne.
- [57]. Petrie, W. M. Flinders, (1923) *Egypte and Israel*, Society for promoting Christian khnowledge, London.
- [58]. Meistermann, (1907), *Barnabé, Nouveau guide de Terre Sainte*, Alphonse Picard et Fils, Éditeurs, Paris.

